

[مشتق 2](#_Toc531110084)

[تنبیه سوم: ملاک حمل 2](#_Toc531110085)

[دو شرط برای صحت حمل 2](#_Toc531110086)

[شرط اول: وجود اتحاد بین موضوع و محمول 2](#_Toc531110087)

[شرط دوم: وجود مغایرت بین موضوع و محمول 2](#_Toc531110088)

[نکته: طریقیت داشتن شرط مغایرت 2](#_Toc531110089)

[وجود شرط سومی برای صحت حمل 3](#_Toc531110090)

[اشکال اول لحاظ وحدت بین موضوع و محمول( عدم حاجت به اعتبار وحدت) 3](#_Toc531110091)

[اشکال دوم لحاظ وحدت بین موضوع و محمول( قادح بودن این اعتبار) 3](#_Toc531110092)

[اشکال سوم لحاظ وحدت اعتباری( خلاف ارتکاز بودن این شرط) 4](#_Toc531110093)

[تفصیل صاحب فصول در مورد اعتبار وحدت 4](#_Toc531110094)

[تنبیه چهارم: لزوم مغایرت بین مبدا و ذات در حمل 4](#_Toc531110095)

[منشا بحث تغایر بین مبدا و ذات در حمل 5](#_Toc531110096)

[مجازیت اطلاق صفات جمالیه بر خداوند 5](#_Toc531110097)

[اجماع بر اصل وجود مغایرت 5](#_Toc531110098)

[تایید به عدم احساس مجاز 6](#_Toc531110099)

[ارزش اجماع در مسائل فرعی 6](#_Toc531110100)

[انکار اصل اعتبار مغایرت بین مبدا و ذات 6](#_Toc531110101)

**موضوع**: تنبیه سوم و چهارم /مشتق /مقدمات علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد تنبیه دوم تمام شد. خلاصه بحث عبارت است از اینکه بعضی قائل هستند به اینکه معنای مشتق مبدا لا بشرط است و تفاوتش با مبدا از حیث لابشرط بودن و بشرط لابودن است یعنی مبدا بشرط لا از حمل است ولی مشتق مبدائی است که لابشرط از حمل است. اینکه گفته شده است لا بشرط و بشرط لا بودن نمیتواند موجب تمایز بشود درست نیست زیرا در این بحث، بشرط لا بودن و لا بشرط بودن به لحاظ حقیقت مبدا و مشتق است و کشف از ختلاف حقیقیت آنها میکند. حال در این جلسه بحث معطوف به تنبیه سوم و چهارم میشود.

# مشتق

## تنبیه سوم: ملاک حمل

### دو شرط برای صحت حمل

#### شرط اول: وجود اتحاد بین موضوع و محمول

باید بین موضوع و محمول اتحادی وجود داشته باشد زیرا در حمل حکم به اتحاد میشود و گفته میشود این همان است فلذا باید یک نحوه اتحادی بین موضوع و محمول وجود داشته باشد حال اتحاد یا در وجود است یا در ذات است یا حال و محل است و یا اتحاد در دال مدلول است. بالاخره باید بین موضوع و محمول یک نحوه اتحادی وجود داشته باشد تا حمل از این جهت با مشکل مواجه نشود.

#### شرط دوم: وجود مغایرت بین موضوع و محمول

علاوه بر اتحاد بین موضوع و محمول باید بین آنها مغایرتی نیز وجود داشته باشد زیرا اگر مغایرتی وجود نداشته باشد لغویت پیش می­آید فلذا برای جلوگیری از لغویت باید یک نحوه مغایرتی وجود داشته باشد حال این مغایرت یا به مفهوم موضوع و محمول است و یا مغایرت صرف اعتبار است مثلا وقتی گفته میشود الانسان حیوان ناطق، مغایرت اعتباری است یعنی بین انسان و حیوان ناطق مغایرت به اجمال و تفصیل است و حیوان ناطق تحلیل شده و باز شده انسان مندمج است و همین امر نیز موجب میشود که حمل از لغویت خارج شود.

##### نکته: طریقیت داشتن شرط مغایرت

اینکه گفته میشود باید بین موضوع و محمول مغایرت وجود داشته باشد، خود مغایرت موضوعیت ندارد بلکه این شرط طریق به خروج حمل از لغویت است. یعنی حمل باید نکته ای داشته باشد که این نکته داشتن، از وجود مغایرت حاصل میشود. مثلا وقتی گفته میشود البخیل بخیل نکته دارد زیرا منظور از بخیل اول بخیلی است که معهود بین متکلم و مستمع است و منظور از بخیل دوم ذات بخیل است و نکته این حمل این است که ذات فلانی بخیل است و نمیشود کاری کرد. یا وقتی الانسان انسان گفته میشود معنایش این است که انسان ملک نیست و در ذات او غیر از انسانیت چیز دیگری نیست. در این دو مثال به خاطر وجود نکته در حمل، لغویتی وجود ندارد و حمل صحیح است.

خلاصه: حمل شئ بر نفس بدون هیچ نکته ای عقلائیت ندارد.

### وجود شرط سومی برای صحت حمل

مرحوم آخوند[[1]](#footnote-1) به مرحوم صاحب فصول[[2]](#footnote-2) نسبت میدهد که ایشان میفرماید علاوه بر اینکه اتحاد و مغایرت بین موضوع و محمول شرط است باید در مقام اعتبار و لحاظ، موضوع و محمول را واحد لحاظ کرد. مثلا وقتی میخواهیم ناطق را بر انسان حمل کنیم و بگویم الانسان ناطق باید بین انسان و ناطق یک وحدتی اعتبار کنیم و آنها را مجموع بما هو مجموع اعتبار کنیم.

#### اشکال اول لحاظ وحدت بین موضوع و محمول( عدم حاجت به اعتبار وحدت)

مرحوم آخوند میفرماید وجود مغایرت و اتحاد بین موضوع و محمول برای صحت حمل کفایت میکند و دیگر نیازی نیست که ما برای صحت حمل، شرط دیگری به نام اعتبار وحدت بین موضوع و محمول داشته باشیم

#### اشکال دوم لحاظ وحدت بین موضوع و محمول( قادح بودن این اعتبار)

علاوه بر اینکه برای صحت حمل به اعتبار وحدت نیازی نیست، چنین اعتباری مضر نیز هست یعنی اگر ما اعتبار وحدت را شرط بدانیم موجب عدم صحت حمل میشود زیرا وقتی ما موضوع و محمول را واحد فرض کردیم بعد یک جزء را بر این مجموع حمل کردیم موجب حمل جزء بر کل میشود در حالی که این حمل غلط است زیرا نمى‏توان گفت «كل» همان جزء است بلكه كل، مركّب از جزء و مشتمل بر جزء است به عبارت ديگر:

همان‏طور كه قضيّه «زيد علم» صحيح نيست، قضيّه «زيد و علم علم» هم درست نيست زيرا مجموعه مركّب اعتبارى «زيد و علم» علم نیست بلکه مشتمل بر علم است.

#### اشکال سوم لحاظ وحدت اعتباری( خلاف ارتکاز بودن این شرط)

ما وقتی به ارتکازمان رجوع میکنیم و قضایای حملیه را مد نظر قرار میدهیم میابیم که وقتی یک قضیه حملیه ای صورت میگرید موضوع مرکب اعتبار نشده است بلکه موضوع با همان معنایی که دارد لحاظ شده است به عبارت دیگردر جانب موضوع فقط ذات موضوع ملاحظه مى‏شود همان‏طور كه در ناحيه محمول نیز ذات محمول لحاظ مى‏شود.

##### تفصیل صاحب فصول در مورد اعتبار وحدت

اینکه مرحوم آخوند به صاحب فصول نسبت داده است که ایشان میفرماید باید در همه ی قضایای حملیه موضوع را به صورت مجموع لحاظ کنیم درست نیست زیرا ایشان در بعضی موارد ملتزم به این شرط میشوند. صاحب فصول میفرماید اگر بین موضوع و محمول اتحاد حقیقی وجود دارد در این صورت نیازی نیست موضوع و محمول را واحد فرض کنیم زیرا آنها وحدت دارند و نیازی به اعتبار وحدت ندارند. مثلا وقتی گفته میشود هذا زید دیگر نیازی به اعتبار وحدت نیست چون آنها وحدت را دارند. اما اگر بین موضوع و محمول تغایر حقیقی وجود داشته باشد باید بین موضوع و محمول وحدت اعتبار کرد مثلا بین جسم و حیوان تغایر حقیقی وجود دارد در این جا باید بین جسم و حیوان یک وحدت اعتبار کرد و بعد حیوان را بر جسم حمل کرد.

در نتیجه اشکال سوم مرحوم آخوند به صاحب فصول صحیح نیست زیرا ارتکاز بر عدم اعتبار وحدت، در مواردی است که بین موضوع و محمول اتحاد حقیقی وجود دارد و صاحب فصول نیز میفرماید در این گونه موارد نیازی به اعتبار وحدت نیست.اما اشکال اول و دوم بر صاحب فصول وارد است.

## تنبیه چهارم[[3]](#footnote-3): لزوم مغایرت بین مبدا و ذات در حمل

آيا بين مبدأ و ذات، مغايرت خارجى، عينى و حقيقى لازم است يا اينكه مغايرت مفهومى هم كفايت مى‏كند گرچه خارجا هيچ‏گونه تغايرى بين آن دو نباشد

### منشا بحث تغایر بین مبدا و ذات در حمل

صفات جمالیه[[4]](#footnote-4) مانند علم و قدرت و امثال آن بر ذات بارى تعالى حمل شده، ومى‏گويند «اللّه عالم» يا «اللّه قادر» و از طرفى مى‏بينيم محقّقين در علم كلام و فلسفه الهى فرموده‏اند صفات جماليّه و ثبوتيّه خداوند، عين ذات اوست و علم و قدرت، زائد بر ذات او نيست.

پروردگار جهان، مانند ممكنات نيست كه ذاتى باشد، وصفى تحقّق داشته باشد كه آن صفت، زائد بر ذات باشد بلكه مذهب اهل حق، اين است كه صفات خداوند، عين ذات او هست نه زائد بر ذات. حال این سوال پیش می­آید آيا اطلاق عالم بر خداوند به نحو حقيقت است يا مجاز و يا اينكه نقلى تحقّق دارد ؟

### مجازیت اطلاق صفات جمالیه بر خداوند

صاحب فصول چنين اختيار كرده‏اند كه: اطلاق عناوين عالم و قادر و اشباه آن بر خداوند متعال يا به صورت مجاز است و يا اگر به صورت حقيقت باشد، به نحو حقيقت ثانويّه‏اى است كه در اثر نقل حاصل شده و الا نبايد با حقيقت اوّليّه، الفاظ مذكور بر خداوند اطلاق شود زيرا در صدق مشتق، لازم است كه بين مبدأ و ذات، مغايرت باشد و در محلّ بحث، صفات پروردگار، عين ذات او هستند و هيچ‏گونه مغايرتى وجود ندارد و اتّفاق قائم شده كه بايد بين (ذات و مبدأ) مغايرت وجود داشته باشد لذا بايد از حقيقت اوّليّه صرف نظر كرد و اطلاق صفات مذكور بر خداوند متعال يا عنوان مجاز داشته باشد يا عنوان نقل.

#### اجماع بر اصل وجود مغایرت

اینکه گفته میشود بايد بين ذات و مبدأ مشتق، مغايرت باشد مقصود اين است كه و لو مغايرت مفهومى باشد كفايت مى‏كند و در مورد پروردگار متعال و جمله «اللّه قادر و عالم» بين علم و لفظ اللّه از نظر مفهوم، مغايرت وجود دارد يعنى وقتى شما لفظ «اللّه» را مى‏شنويد «علم» به ذهنتان خطور نمى‏كند و بالعكس. دو لفظ مذكور، داراى دو معنا هستند و همين مغايرت كافى است و لزومى ندارد كه خارجا بين حقيقت علم و حقيقت ذات هم تغاير واقعى باشد بلكه تغاير مفهومى هم كافى است.

##### تایید به عدم احساس مجاز

ما وقتی میگوییم زید عالم و یا الله عالم و یا رسول الله عالم، احساس مجاز در معنای عالمی که محمول لفظ الله قرار گرفته است نداریم و همان معنای که در زید عالم و رسول الله عالم درک میکنیم در الله عالم نیز همان معنا را درک میکنیم فلذا اگر مجازی در میان بود باید مفهوم آنها با هم فرق میکرد.

#### ارزش اجماع در مسائل فرعی

علاوه بر مطالب قبلی، اجماع در مسائل فرعی فایده دارد ولی در مسائل ادبی وقتی ادعای اتفاق و اجماع میشود ارزشی ندارد زیرا بحث های ادبی استظهارات است و ما نیز خودمان اهل استظهار هستیم و نمیتوانیم از چیزی که با وجدان خودمان میابیم دست برداریم.

#### انکار اصل اعتبار مغایرت بین مبدا و ذات

ما اصلا دلیلی نداریم که بین مبدا و ذات باید مغایرت وجود داشته باشد و اینکه ظاهرا مرحوم آخوند تسلیم این مطلب شده است درست نیست زیرا در حمل ما مبدا را بر ذات حمل نمیکنیم تا گفته شود باید بین آنها مغایرت وجود داشته باشد بلکه چیزی که محمول قرار میگرد مفاد هیئت مشتق است و در حمل هیئت نیز مغایرت وجود دارد زیرا هیئت مشتق دارای معنای زائدی بر ذات است فلذا حمل نکته دار میشود.

مرحوم آخوند به ما یاد داد که مبدا قابل حمل بر ذات نیست حال چطور شده است که در این جا این مطلب را نمیفرمایند و اصل مطلب را قبول میکنند.

مثلا وقتی گفته میشود الوجود موجود مبدا بر ذات حمل نشده است با اینکه در موضوع و محمول مبدا نیز اتحاد دارند یعنی علاوه بر اینکه مغایرت بین مبدا و موضوع نیست در مبدا نیز اتحاد وجود دارد ولی قبول دارند که این حمل صحیح است. پس نکته حمل همان حمل مفاد هیئت مشتق بر ذات است فلذا اصلا نیازی نیست که بین مبدا و ذات مغایرتی وجود داشته باشد.

خلاصه اشکالات ادعای مرحوم صاحب فصول

1. اجماعی بر مغایرت حقیقی نیست بلکه مغایرت مفهومی کافی است
2. اگر اجماعی باشد ارزشی ندارد
3. عدم اعتبار مغایرت بین مبدا و موضوع.

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص55.](http://lib.eshia.ir/27004/1/55/حمل) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الفصول الغرویة فی الأصول الفقهیة، محمد حسین الأصفهانی، ج1، ص62.](http://lib.eshia.ir/13088/1/62/حمل)

   \_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_  
   ثم التغاير قد يكون اعتباريا و الاتحاد حقيقيا كقولك:- هذا زيد- و- الناطق حساس- و قد يكون التغاير حقيقيا و الاتحاد اعتباريا، و ذلك بتنزيل الاشياء المتغايرة منزلة شى‏ء واحد و ملاحظتها من حيث المجموع. و بالجملة فيلحقه بذلك الاعتبار وحدة اعتبارية، فيصح حمل كل جزء من اجزائه المأخوذة لا بشرط عليه، و حمل كل واحد منها على الآخر بالقياس اليه نظرا الى اتحادهما فيه كقولك:- الانسان جسم أو ناطق- فان الانسان مركب فى الخارج حقيقة من بدن و نفس، لكن اللفظ انما وضع بازاء المجموع من حيث كونه شيئا واحدا و لو بالاعتبار، فان اخذ الجزءان بشرط لا- كما هو مفاد لفظ البدن و النفس- امتنع حمل احدهما على الآخر و حملهما على الانسان، لانتفاء الاتحاد بينهما و ان اخذ اللابشرط- كما هو مفاد الجسم و الناطق- صح حمل احدهما على الآخر و حملهما على الانسان، لتحقق الاتحاد المصحّح للحمل. فقد تحقق مما قررنا ان حمل احد المتغايرين بالوجود على الآخر بالقياس الى ظرف التغاير لا يصح الا بشروط ثلاثة: اخذ المجموع من حيث المجموع، و اخذ الاجزاء لا بشرط و اعتبار الحمل بالنسبة الى المجموع من حيث المجموع‏ [↑](#footnote-ref-2)
3. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص56.](http://lib.eshia.ir/27004/1/56/تغایر) [↑](#footnote-ref-3)
4. استاد فرمود اینکه مرحوم آخوند تعبیر به صفات جلال نیز دارد درست نیست زیرا در این گونه صفات سلب وجود دارد نه اینکه حمل وجود داشته باشد [↑](#footnote-ref-4)